

نقد آرا و نظریه‌های دکتر سیدحسین نصر درباره تمدن اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

سیدمحسن شریفی*

چکیده

نسبت به تمدن اسلامی دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد و بر اساس یک نگاه مبتنی بر سنت‌گرایی، تمدن اسلامی دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاصی است و آرا و نظرات دکتر سیدحسین نصر به‌عنوان نماد شاخص مکتب سنت‌گرایی در دوره حاضر که به‌عنوان ناقد و مخالف مدرنیسم نیز شناخته می‌شود، دارای اهمیت است و پرسش اصلی و مسئله اساسی پژوهش حاضر می‌باشد. مبانی و مؤلفه‌های مهم تمدن اسلامی در نظام فکری دکتر نصر را در شاخص‌هایی همچون تعریف و مفهوم تمدن اسلامی، مبانی، پیشینه و بینش سنت‌گرایی در تمدن اسلامی می‌توان برشمرد. با این تفصیل، دکتر نصر دیدگاه خاصی در تمدن اسلامی دارد که مبتنی بر سنت‌گرایی و برداشت خاص از سنت است. وی راه برون‌رفت از مشکلات تمدن غرب را بازگشت به تمدن اسلامی و احیای آن می‌داند که در پناه نقد تمدن غرب و توسل به سنت علم جدید ممکن می‌باشد.

نوشتار حاضر بر آن است با روش تحلیلی - انتقادی، ضمن طرح مبانی و مؤلفه‌های تمدن اسلامی از منظر دکتر نصر، به نقد و بررسی دیدگاه وی در این حوزه بپردازد. نتایج بررسی نشان می‌دهد سنت‌گرایی قوی‌ترین مؤلفه نصر برای تمدن اسلامی است که بازگشت به سنت را برای احیای تمدن

* دکتری تاریخ اسلام و دانش‌آموخته حوزه علمیه و پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (sharifi00030@gmail.com).



اسلامی پیشنهاد می‌دهد. باین‌حال پیشنهاد ایشان مبهم و نظری طرح‌شده و کلی‌گویی و عدم بیان روشن راهکار به نظرات او آسیب زده است.
واژگان کلیدی: سیدحسین نصر، تمدن اسلامی، سنت‌گرایی، مؤلفه‌های تمدنی، احیای تمدن.

مقدمه

تمدن اسلامی با پشتوانه معرفتی کم‌نظیر و بر پایه غنی‌ترین معارف دینی بنیان نهاده شد و در درازنای تاریخ به‌عنوان یکی از ارزشمندترین و باشکوه‌ترین تمدن‌های بشری ماندگار گردید. این تمدن در سده‌های طولانی با تکیه بر همین مؤلفه‌های دینی توانست در تمامی زمینه‌های بشری اعم از مادی و معنوی به سرآمدی شگرفی دست یابد. سوگمندان باید گفت درحالی‌که امروزه با افول و زوال ظاهری این تمدن روبه‌رو هستیم یا به‌تعبیردیگر در بستر زمانی خیزش مجدد تمدن نوین اسلامی قرار گرفتیم، نیازمند بازخوانی آرا و نظریات اندیشمندان گوناگون درباره این تمدن هستیم.

دکتر نصر را باید از معدود اندیشمندان برجسته معاصر دانست که افزون بر آگاهی از آموزه‌ها و معارف اسلامی و زوایای گوناگون تمدن اسلامی، با حضور در مرکز تمدن غرب و مجامع علمی آن به ابعاد این تمدن آشنایی کامل دارد و البته مخالف سرسخت آن نیز محسوب می‌شود. شناخت آرا و نظریات وی درباره تمدن اسلامی فضای بهتری فراروی ما می‌تواند قرار دهد؛ به‌ویژه دیدگاه او به تمدن اسلامی، پیوند وثیقی با سنت‌گرایی دینی دارد و ماهیت تمدن اسلامی در نظر ایشان از اهمیت



خاصی برخوردار است (نصر، ۱۳۸۴، الف، ص ۱۲۱-۱۲۵).

سیدحسین نصر در سال ۱۳۱۲ شمسی - برابر با ۱۹۳۳ م - در خانواده‌ای از اطبای مشهور تهران زاده شد. پدرش *سیدولی‌الله*، پزشکی اهل کاشان بود که افزون بر طبابت، ادیبی برجسته بوده و چند دوره نمایندگی پارلمان، وزارت فرهنگ و ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را نیز بر عهده داشت. مادرش نیز از خانواده علما و نواده شیخ فضل‌الله نوری بود (همو، ۱۳۸۵، ج، ص ۱۱-۱۲). او اکنون در کسوت فیلسوفی سنت‌گرا، نویسنده‌ای نظریه‌پرداز و استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن در امریکا ساکن است (همو، ۱۳۸۳، ص ۳۵). نصر به‌دلیل عمق مطالعات فلسفی، اسلامی، تاریخی و علم‌شناسی و پیوند با شخصیت‌های برجسته جهان اسلام همچون علامه طباطبایی و دانشمندان سنت‌گرای غرب همچون رنه گنون و فریتیهوف شوان و تألیف آثار متعدد درباره اسلام، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان مسلمان در جهان معاصر به‌شمار می‌رود. وی به‌عنوان مدافع برجسته «خرد جاودان» یا «حکمت خالده» شناخته می‌شود که خود از آن با نام «قلب سنت» نیز یاد می‌کند (همو، ۱۳۸۵، ج، ص ۲۶۱). او این نگاه سنت‌گرایانه خود را محصول آشنایی مستقیم با نمایندگان برجسته حکمت خالده و سنت‌گرایی می‌داند (همو، ۱۳۸۳، ج، ص ۵۴).

با این توصیف، دکتر نصر به‌عنوان اندیشمند و متفکری مسلمان، در جرگه سنت‌گرایان سرشناسی محسوب می‌شود که دیدگاه او به تمدن اسلامی مبتنی بر مکتب سنت‌گرایی و نشردهنده آرای سنت‌گرایان است که ما را در رسیدن به شناخت وسیع‌تر مبانی تمدن اسلامی به‌عنوان تمدنی سنتی یاری می‌رساند.

۱. تعریف تمدن

پرداختن به تمدن اسلامی، بدون درک و شناخت صحیح از معنا و مفهوم تمدن، میسر یا دست‌کم کامل نخواهد بود؛ از این رو لازم است رهیافتی از معنا و مفهوم تمدن با تکیه بر آرای سیدحسین نصر ارائه شود.

به‌طور کلی تمدن در لغت از واژه مدینه به‌معنای شهر و شهرنشینی اقتباس شده است که معادل واژگانی لاتین آن «Civilization» از کلمه لاتینی «Civilis» به‌معنای «شهروندی» مشتق شده و معادل عربی آن «الحضاره» از ریشه حضور و تجمع است (ساروخانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۸).

برای تمدن، تعریفی فراگیر ارائه نشده است. از دو قرن پیش تاکنون که این اصطلاح رایج شده، تحول معنایی یافته است. گاهی آن را در برابر مفهوم بربریت قرار داده‌اند و گاه تمدن را گونه‌ای از تجمع و حیات مشترک جمعی دانسته‌اند (والرشتاین، ۱۳۷۷، ص ۳۱۲). در تعریف هانتینگتون، تمدن گسترده‌ترین واحد مستقل فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی افراد معنا شده است (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۶۳).

بیشترین چالش در تعریف اصطلاحی تمدن به موضوع فرهنگ مربوط می‌شود؛ چنان‌که گلدن وایزر و ادوارد تایلر فرهنگ و تمدن را مترادف یکدیگر می‌دانند و آلفرد وبر فرهنگ مادی را معادل تمدن و فرهنگ معنوی را فرهنگ می‌داند. اشپنگلر بر این بارو است که تمدن‌ها نقطه پایان تکامل فرهنگ‌ها هستند (مهبینی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳-۲۰۴).

در این میان دکتر نصر به هویت مستقل فرهنگی تمدن‌ها معتقد است؛ به‌گونه‌ای که هویت فرهنگی مستقل تمدن‌ها در بیان نصر از ساختار خاص

اجتماعی، هنجارهای اخلاقی، علمی و هنری حکایت می‌کند (نصر، ۱۳۷۳، ص ۱۵/ همو، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷). او با این نظریه هانتینگتون که تمدن را وسیع‌ترین واحد مستقل فرهنگی می‌پندارد و بشر در بالاترین گروه‌بندی و گسترده‌ترین سطح هویتی به آن تعلق دارد، تا اندازه زیادی موافق است. او عقیده دارد:

دیگر ملی‌گرایی یا ایدئولوژی، پارادایم حاکم نیست، بلکه امروز آنچه مطرح است، چیره‌شدن پارادایم تمدنی است؛ بنابراین آینده از آن تمدن‌های گوناگون خواهد بود، نه تمدن واحد؛ تمدنی که غرب خود را سردمدار آن می‌داند (همو، ۱۳۷۳، ص ۱۵-۱۶).

بدین ترتیب با توجه به محوریتی که دکتر نصر برای فرهنگ به‌عنوان مشخصه اصلی تمدن‌ها قائل است، به‌طور طبیعی مجموعه‌ها و گروه‌بندی‌هایی که به‌واسطه تمایزات ملیتی یا زبانی که بخشی از هویت فرهنگی هر تمدن است، تمدن مستقل به‌شمار نمی‌آید. او در این باره معتقد است:

در مورد تمدن اسلامی، شما نمی‌توانید بگویید تمدن تونس، تمدن ایرانی، تمدن مصری، بلکه هر یک فرهنگ‌اند. در مورد تمدن غرب، تمدن فرانسه و امریکا نداریم؛ فرهنگ فرانسه و امریکا داریم (همو، ۱۳۸۲، ص ۶۶). در نگرش نصر، تمدن دارای هویت مستقل فرهنگی بوده و در کلان‌ترین سطح هویتی بشری قرار دارد.

۱-۱. تعریف و تبیین تمدن اسلامی

چیستی تمدن اسلامی همواره مورد توجه محققان و اندیشمندان گوناگون

بوده و به‌طور طبیعی هر اندیشه‌ورزی از منظر خود بدان نگریده و توصیفی ارائه کرده است. دکتر نصر نیز به‌عنوان یک اندیشمند صاحب‌نظر در نگاه کلان دو نوع تمدن را مورد توجه قرار داده است؛ نخست تمدن سنتی که آن را تمدن شرقی خوانده و سلطه یا ایده حاکم یا مشیت الهی را جوهره اصلی هدایت‌کننده تمدن می‌داند. در این تمدن، مؤلفه اراده الهی بسیار پررنگ و برجسته است و حقیقت و امر قدسی (معنویت) شئون گوناگون حیات تمدنی را به خود اختصاص می‌دهد و تفکر و اندیشه، قوانین، هنر و تمامی جنبه‌های زندگی، به‌شکل مستقیم از آن تأثیر می‌پذیرد (همو، ۱۳۸۲، ص ۵). مردمان این تمدن همواره در فضایی زندگی کرده‌اند که همانند فضای درون یک دایره بوده که مرکزی ثابت و متعالی دارد (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۴۳). در مقابل این تمدن سنتی، از تمدن مدرن غربی یاد می‌کند که اگرچه در گذشته مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی شبیه تمدن سنتی بوده، اما آن را پس از دوره رنسانس به فراموشی سپرد و انسان‌پرستی (اومانیزم) را جایگزین آن کرد (همو، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴). وی در بسیاری از آثار خود همچون نیاز به علم مقدس، معرفت و معنویت و دین و نظم طبیعت به‌صورت بنیادین به تفاوت این دو دیدگاه تمدنی پرداخته است.

بی‌شک تمدن اسلامی از دیدگاه ایشان در دسته تمدن‌های سنتی قرار می‌گیرد و با اطمینان باید گفت بیشتر دل‌مشغولی و توجه او ارائه تصویری یکپارچه و منسجم از تمدن اسلامی است که در آثار ایشان به‌خوبی مشهود می‌باشد. تمدن اسلامی را در اوج تمدن‌ها می‌داند که زمانی سرسلسله تمدن‌های دیگر بود و این تمدن معنوی و سنتی را بر یک رکن اساسی که همان دین توحیدی و فطری باشد، استوار می‌داند (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۰). از



گذشته تمدن اسلامی به نیکی یاد کرده و به احیای همان تمدن معتقد است. بررسی تمدن اسلامی در اندیشه نصر، رابطه مستقیمی با تعریف او از تمدن‌های سنتی دارد. توصیف وی از تمدن اسلامی بر پایه یک تمدن حقیقی از دیدگاه اسلامی بوده که همه جنبه‌های آن انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد؛ به‌گونه‌ای که او بتواند نقش جانشینی خداوند را که به‌سبب آن در زمین استقرار یافته، برآورد (همو، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶).

از دیدگاه دکتر نصر، علم تجربی را معادل تمدن‌شمردن نادرست است و مخالف با داوری درباره ارزش‌های تمامی جوامع بشری و فرهنگ آنها بر اساس علوم تجربی بوده و در مقابل، مدینه‌النبی ﷺ و معیارهای آن را کامل‌ترین الگوی تمدنی برای تمدن اسلامی معرفی می‌کند (همو، ۱۳۸۳، ص ۲۶۷). وی تمدن اسلامی را زمانی در اوج اقتدار می‌داند که بتواند حقایق اسلام را در همه سطوح حیات بشری متجلی سازد (همان، ص ۱۸۷).

۱-۲. مبانی تمدن اسلامی

تمدن اسلامی از منظر اندیشمندان، مبانی و بنیان‌های متعددی دارد و به‌طور طبیعی برای دستیابی به مفهوم تمدن اسلامی از منظر دکتر نصر لازم است مبانی و اصول تمدنی ایشان مورد توجه قرار گیرد. یکی از جملات کلیدی نصر که بازگوکننده آرا و اندیشه‌های ایشان در مبانی تمدن اسلامی است، تعبیر «اسلام یک مذهب و یک تمدن است» می‌باشد (همو، ۱۳۵۲، ص ۲۴). این جمله در آثار وی با همین مضمون و به‌صورت‌های دیگر تکرار شده و از نظر ایشان اسلام که موجد چنین تمدن



عظیم شده است، بر پایه وحی ازلی بوده و این اسلام بر حقیقتی جهانی و ازلی استوار می‌باشد. وی عقیده دارد پیامبر اکرم ﷺ تصریح و تأکید داشته که چیز جدیدی ارائه نکرده است، بلکه فقط حقیقتی که وجود داشته را دوباره بیان و تصدیق کرده است (همو، ۱۳۸۵، ص ۶).

در ادامه سه بخش عمده از مبانی تمدن اسلامی از دیدگاه نصر که شامل قرآن کریم، پیامبر ﷺ و انسان مسلمان است، مورد توجه قرار می‌گیرد. قرآن کریم و مقوله وحی را باید نخستین مبانی تمدن اسلامی از نظرگاه نصر دانست. وی معتقد است قرآن در هر زمانی قلب زندگی فردی و اجتماعی باورمندان به اسلام است و حتی امروزه نیز قرآن همانند زمان وحی، واقعیت اصلی اسلام و قلب زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۴۵). قرآن کریم را سرچشمه معارفی می‌داند که نه تنها در معارف مابعدالطبیعی و دینی، بلکه حتی در معارف خاص نیز نقش‌آفرین است؛ هرچند به نظرش محققان از این موضوع غفلت دارند (همو، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸).

بر اساس اندیشه تمدنی دکتر نصر، قرآن کریم افزون بر آنکه کتاب هدایت زندگی عملی انسان است، به‌عنوان سرچشمه معرفتی و الهام‌بخش در حیطه‌های گوناگون می‌باشد و نگاه‌های کلان و تمدنی را یادآور می‌شود و به‌عنوان محور اسلام قلمداد می‌گردد (ر.ک: همان، ص ۱۴۸). وی با ذکر روایتی از زبان پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ این پرسش که چگونه می‌توان در دوره‌های پسینی خلق‌و‌خو و ژرفای روح آن حضرت را شناخت، خواندن قرآن را به‌عنوان راهکار معرفی می‌کند (همان، ص ۱۴۸).

از نگاه ایشان پیامبر اکرم ﷺ دومین مبانی تمدن اسلام است که نقش



محوری در تأسیس اسلام و تمدن اسلامی دارد و به‌عنوان پیام‌آورنده وحی و قرآن و به‌جهت تمدنی، حائز اهمیت و توجه است. در این اعتقاد، تأکید بر بشر بودن رسول خدا ﷺ که به‌روشنی در قرآن آمده است، بیان می‌کند که پیامبر ﷺ نه یک موجود الهی یا فرانسانی، بلکه از جنس انسان بوده و باید همانند انسان‌ها تمامی مشقّات و دشواری‌های دنیوی را تجربه کند و البته با کمترین امکانات، اساس تمدن و جامعه دینی نوینی را پایه‌گذاری نماید (همو، ۱۳۸۵، ص ۴۷). انسان نشان‌دادن پیامبر ﷺ به‌جهت هموار ساختن مسیر الگوبرداری از رفتار ایشان برای دیگر انسان‌ها بوده و این انسان کامل و سنّت مربوط به ایشان به‌عنوان منبع شریعت و الگوی انسجام در اسلام و تمدن اسلامی مورد توجه می‌باشد. در این نگاه، آن حضرت نمونه‌ای است که مسلمانان زندگی خود را بر اساس این سنّت و البته دستورات قرآن بنا کرده‌اند. به‌تعبیر نصر، سنّت در کنار تعالیم قرآن، عمده‌ترین دلیل اتحاد مسلمانانی است که از گروه‌های قومی و فرهنگی متفاوت برخاسته‌اند (همان، ص ۵۴).

نصر بر این‌باور است که حدیث نبوی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری مؤلفه‌های تمدنی همچون هنر و معماری دارد و بر همین‌اساس شخصیت محوری برای پیامبر اکرم ﷺ در تأسیس تمدن اسلامی و نقش بی‌همتا در پایه‌ریزی معرفتی قائل شده است (همو، ۱۳۸۴، ص ۴۴).

انسان مسلمان را باید سومین مبنای تمدنی و مفهوم کلیدی در فهم نگره تمدنی دکتر نصر دانست. این مفهوم، گاهی با عناوین امت اسلامی یا جامعه مسلمانان یاد می‌شود و شامل کلّیت مردمی است که مسلمان‌اند و پیکره

تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهند.

مفهومی که نصر از مقوله انسان مسلمان ارائه می‌دهد، مبتنی بر دو جنبه مهم است؛ نخست جنبه بندگی و عبودیت انسان که در برابر خالقیت الهی قرار دارد. دومین جنبه نیز ناظر بر خلیفه‌اللهی انسان است که به مفهوم جانشینی خداوند می‌باشد. وی در این باره می‌نویسد:

انسان در نگرش اسلامی، کارگزار یا خلیفه بر روی زمین و عبد اوست. این دو وجه با هم فطرت یا طبیعت بنیادی انسان را می‌سازد. انسان در مقام عبد خداوند باید مطیع خواست و مشیت او باشد... و در مقام کارگزاری یا خلافت خداوند بر روی زمین باید فعال باشد؛ دقیقاً بدین دلیل که نماینده و کارگزار خداوند در این جهان است. انسان پلی میان ملک و ملکوت و واسطه و ابزاری است که مشیت خداوند از طریق آن در این جهان تحقق و تبلور می‌یابد (همان، ص ۵۶).

در این تعریف، شأن و کرامت انسان متعلق به خود او نیست، بلکه از آن خداوند بوده و انسان خلیفه خدا خوانده می‌شود و تقدسی که اسلام به زندگی انسان بخشیده، در عرصه جامعه و ساختارهای اجتماعی نیز وارد می‌شود (ر.ک: همان، ص ۶۵).

به دنبال سه مبنای پیش‌گفته، نقش اصلی و بنیادین تمدن از منظر دکتر نصر عبارت‌اند از قرآن، پیامبر ﷺ و انسان مسلمان که فقدان یا عدم هماهنگی و انسجام میان آنها سبب گسست در تمدن اسلامی خواهد بود و حیات و تداوم آن را با مشکل جدی روبه‌رو خواهد کرد و می‌توان این‌گونه برداشت کرد که گسست تمدنی که در تاریخ اسلام دیده می‌شود، معلول عدم انسجام میان این سه رکن بوده و ناهماهنگی، ناپایداری

تمدنی را بهارمغان آورده است.

۱-۳. پیشینه تمدن اسلامی

در نگاه تاریخی دکتر نصر، اسلام، تمدنی را آفرید که قرن‌ها مناطق مرکزی جهان را تحت پوشش داشت و افزون بر هنر و معماری ممتاز و موفقیت‌های خیره‌کننده در علوم و فنون، توانست جامعه‌ای بر اساس تعالیم الهی ایجاد کند. در بستر چینی تمدنی بود که متفکران و دانشمندان اسلامی فرضیه‌ها و نظریه‌هایی ارائه کردند و تجربه‌هایی را به سرانجام رساندند که در دوره‌های بعد به‌طور گسترده توسط دانشمندان غربی مورد تقلید قرار گرفت (همو، ۱۳۸۵، مقدمه ط).

در دیدگاه وی پیشینه تمدن اسلامی دارای احترام و تکریم والایی می‌باشد و در روش نیز آمیختگی کاملی میان ابعاد مادی و معنوی تمدن اسلامی برقرار کرده است؛ به‌گونه‌ای که در ردیابی پیشینه تمدن اسلامی او می‌توان ردیابی تفکرات و اندیشه‌های مکتب سنت‌گرایی را با ویژگی‌های خاصی که دارد، دید. در کلیت تمدن اسلامی که دکتر نصر مبین آن است، رگه‌هایی از حکمت خالده دیده می‌شود و آنگاه که از اندیشوران، دانشمندان و رویکرد عقلانی آنان می‌نگارد، بر آن است تا ارتباط منطقی میان علم عالمان و امر قدسی و معنویت، ترسیم کند؛ از این رو تصریح می‌کند علوم و فنون در اسلام بر پایه وحدت بنا شده است و همین وحدت، قلب و هسته وحی اسلامی را تشکیل می‌دهد (همو، ۱۳۸۴، ص ۴).

نظریه وی از ترسیم پیشینه تمدن اسلامی، ارائه اصول ماندگار تمدن

اسلامی است تا نشان دهد این اصول به دوره زمانی خاصی تعلق ندارد و می‌توان با تکیه بر آن از خیزش مجدد تمدنی سخن گفت. این انسجام مبنایی و نظری درباره کلیت تمدن اسلامی و امکان تجدید آن در تمامی آثار دکتر نصر مشهود است؛ چنان‌که در این باره می‌نویسد:

برای اینکه ما بتوانیم در برخورد با مغربزمین پیروز شویم، اول از همه باید در صدد بازیافتن اصول اجتناب‌ناپذیر و ابدی و جاودان فرهنگ خود برآییم. هرگاه اصول زنده باشد، مانند ریشه درختی است که همیشه از آن شاخه‌های سرسبز و برگ و گل و میوه می‌روید (نصر، ۱۳۷۹، ص ۶).
چنین نگرشی که مبتنی بر بازیافت اصول جاودان فرهنگ اسلامی است، در آثار ایشان همچون معرفت و معنویت، نیاز به علم مقدس، دین و نظم طبیعت، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام و قلب اسلام بیشتر و با روشی منسجم دیده می‌شود.

۲. بینش سنت‌گرایانه در تمدن اسلامی

بینش سنت‌گرایانه دکتر نصر او را واداشته است در نگاه خود به تمدن اسلامی نیز با رهیافت سنتی بنگرد و تمامی نگره‌های دیگر را نیز یکسره ردّ نماید. او خود اذعان کرده است که با این بینش، در ستیزه با کسانی است که نگرش نوینی بر دین و تمدن اسلامی دارند و حتی احیاگری با تفکر و عمل غیر اسلامی را نیز در تمدن نمی‌پذیرد (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸). وی مخالف ایده روشنفکرانی است که اسلام سنتی را فقط متعلق به گذشته می‌دانند و آنان را دچار توهم باطلی می‌داند که همراه شدن با نظریات و تفاسیر نوگرایانه از اسلام را آینده تمدن می‌پندارند (همو، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹). این وابستگی نصر به سنت‌گرایی از چند جهت در تبیین ساختار تمدن



اسلامی از نظرگاه او تأثیرگذار بوده است؛ نخستین تأثیر ناشی از آموزه‌های اصولی این مکتب، مانند حکمت خالده و سنت است که خواسته یا ناخواسته او را به سمتی سوق می‌دهد که تا اندازه زیادی به آرای سنت‌گرایانه وفادار بماند. این وابستگی سبب شده است وی در تبیین تمدن اسلامی تنها به کلیت تمدن بپردازد و از توجه به مسائل جزئی بازماند و حتی چنین مباحثی را برگرفته از اندیشه زمانی و مکانی بخواند و برخلاف نظام طبیعی تمدنی قلمداد کند (همان، ص ۲۷۷).

نصر که امروزه در کسوت یکی از مشهورترین و اصلی‌ترین شارحان مکتب سنت‌گرایی به‌شمار می‌رود، با تکیه بر دیدگاه سنتی دینی، برای انسان در تمدن اسلامی نقش عمده‌ای در نظر دارد که مبتنی بر جایگاه انسان و غایت او می‌باشد. تصویری که نصر از انسان ارائه می‌دهد، با مفهوم اومانیستی آن در غرب تفاوت بسیاری دارد؛ چراکه از دیدگاه او در اسلام و تمدن اسلامی، انسان مسئولیت خاصی در برابر خدا و خویشتن و جامعه انسانی دارد و این حقوق و مسئولیت از این‌رو مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد (همو، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰-۲۶۵). او به‌شدت معتقد است از دیدگاه اسلامی ارزش هر تمدنی مبتنی بر هدف نهایی انسان در زمین می‌باشد (همو، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶) و این هدف متعالی در تمدن اسلامی محقق می‌شود.

به‌نظر می‌رسد بیان مباحث وحدت و انسجام در تمدن اسلامی توسط دکتر نصر نیز برخاسته از بینش سنت‌گرایانه او باشد؛ زیرا یکی از رهیافت‌های اساسی وی به تمدن اسلامی، بحث وحدت و انسجام اسلامی است. شاید به‌همین دلیل در هیچ‌یک از آثارش به مسئله‌ای که باعث

انشقاق مسلمانان گردد، یا مشوق تفرقه در تمدن اسلامی باشد، نپرداخته است. او کوشیده است در آثار خود از بیان اشکال گوناگون و تفرقه‌انگیز فرق بپرهیزد و بیش از همه بر مشترکات و استفاده از معارف بنیادین تکیه نماید، تا هم سبب اختلاف نشود و هم گوهره اصیل اسلام بیشتر دیده شود؛ چنان‌که وقتی بناست از مکتب‌های فکری در تمدن اسلامی یاد کند، زیرکانه به مشترکات آنان توجه کرده و در این باره می‌نویسد:

همه این مکاتب فکری، اگرچه اغلب با یکدیگر رقابت و همچشمی داشته و گاهی هم به یکدیگر می‌تاخته‌اند، همواره در تعالیم قرآن و حدیث و در اصل توحید ریشه داشته‌اند و پیوسته به واقعیت وحی و اهمیت شریعت واقف و متذکر بوده‌اند (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷).

تفاوتی ندارد این نگره نصر برخاسته از چه دلیلی باشد. هرچه هست، سبب شده است تا به‌همین دلیل دیدگاه‌های او در میان جوامع و کشورهای اسلامی بسیاری طرفدار داشته باشد و خوانندگان بی‌شماری بدون آنکه حساسیت و تنش احساس کنند، آرا و نظرات او را در تمدن اسلامی و حتی مسائل دیگر دنبال کنند.

۳. نقد و بررسی آرا و نظریه‌های دکتر نصر

نقطه قوت دکتر نصر در نگاه به مباحث تمدنی، آگاهی نسبتاً عمیق او از تمدن اسلامی و تمدن غرب است که سبب شده است به‌خوبی نسبت به آسیب‌شناسی تمدن اسلامی احاطه کافی داشته باشد؛ چنان‌که تحقیق مبسوطی در این باره انجام شده و معیارهای خوبی برای آسیب‌شناسی

تمدن اسلام از منظر ایشان ارائه شده است (ر.ک: عالمی، ۱۳۸۹، ص ۹۴ به بعد).

از سوی دیگر آثار و سخنان او نشان از این دارد که اندیشه‌های وی بر محور نقد تمدن غرب و احیا و بازگشت به تمدن اسلامی، همگرایی بسیاری با اندیشه سایر اندیشمندان مسلمان دارد و همین امر مهم‌ترین دغدغه وی محسوب می‌شود که در جهان اسلام طرفداران فراوانی را با خود همراه کرده است. کوشش او در فهم تمدن اسلامی با انگاره‌های پیشینی تمدن که با عنوان سنت از آنها یاد می‌کند، از مهم‌ترین نقاط قوت برای او به‌شمار می‌رود و به‌خوبی در آثار ایشان مشهود است. باین‌حال ایراداتی نیز بر اندیشه ایشان از تمدن اسلامی وارد است که در ادامه برخی از این موارد بیان می‌شود.

۳-۱. تأثیر سنت‌گرایی بر نگاه تمدنی

اندیشه سنت‌گرایی و وابستگی و دلبستگی دکتر سیّدحسین نصر به مقوله سنت به‌معنای خاص و مدنظر وی سبب شده است در تمامی آرا و نظراتش و به‌ویژه در تمدن اسلامی، تأثیرپذیری گسترده‌ای از سنت‌گرایی داشته باشد. مقصود از این سنت که اصلی‌ترین مؤلفه نظام فکری نصر است، مجموعه اصول فرابشری می‌باشد که شامل علم قدسی بوده و ریشه در ذات حق دارد و به‌همین دلیل از اسلام به‌عنوان یک سنت یاد می‌کند (نصر، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). به‌نظر می‌رسد در نگاه وی سنت فقط به‌معنای دین نیست و تأکید دارد که هنر سنتی، معماری سنتی و علوم سنتی که از حقایق مابعدالطبیعی پدید آمده باشد نیز سنت است (همو، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹).

باید توجه داشت این نوع از سنت‌گرایی که نصر در حیطه آن سخن می‌گوید، در مقابل مدرنیسم و به‌عنوان یک جریان فکری در برابر تمدن غرب شکل گرفته و آسیب‌های خاص خود را دارد؛ به‌گونه‌ای که نباید این نوع سنت را با دین یکی پنداشت؛ زیرا این نوع از سنت که در غرب شکل گرفته، در برابر مدرنیته معنا می‌یابد و با سنت‌گرایی دینی تفاوت بسیار دارد؛ بر این اساس در نگرش سنت‌گرایی نصر نیز باید به این مقوله مهم توجه داشت. اگرچه وی می‌کوشد خود را در قامت سنت‌گرایی اسلامی نشان دهد، اما همچنان پیوستگی او با این برداشت از سنت آشکارا دیده می‌شود.

شاید به‌همین دلیل باشد که در مباحث خود می‌کوشد ارتباط میان ادیان سنتی و عمده جهان را همیشه وثیق و پابرجا نگه دارد؛ فارغ از آنکه مخاطب آثار او پیرو چه دین و آیینی باشد، یا حتی به دین اعتقادی داشته باشد یا در بی‌دینی به‌سر ببرد. علاقه و دغدغه وی به تمدن اسلامی نیز برخاسته از چنین تفکری است و این آسیب در نگرش و نگارش‌های نصر به تمدن اسلامی دیده می‌شود (همو، ۱۳۸۴، صص ۱۲۱ و ۱۲۵).

از سویی زمانی که سنت‌گرایان از سنت سخن می‌گویند، مقصود آداب و رسوم نیست و سنت را بیش از همه به حکمت خالده تأویل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که می‌شود گفت آنان فقط به معنای سنت کمک می‌کنند و سنت در نظر خود آنان نیز متفاوت است؛ چنان‌که سنت در آثار نصر بیشتر در معنای فلسفه اسلامی ظاهر می‌شود.

پیروان سنت‌گرایی از ظاهر به باطن سیر می‌کنند و با کلیت مدرنیته مخالف‌اند و با علم مشکلی ندارند. این مسئله در آثار و گفتار این اندیشمند



به‌روشنی دیده می‌شود. از نگاه وی مشکل تمدن غرب در این است که سنت را به کناری نهاده و انسان در این تمدن بر آن است تا با تکیه بر خرد خودبنیاد و به‌صورت مستقل به تدبیر در امور خود بپردازد، ولی در نظام سنتی تمدن اسلامی، انسان عبدالله و خلیفه‌الله است که به‌نحو مستقل عمل نمی‌کند (همان، ص ۶۵). اگرچه این سخن صحیح است، ولی او و دیگر سنت‌گرایان برآن‌اند که یکی از ویژگی‌های علم مدرن در تمدن غرب، نقدناپذیری است، درحالی‌که این نقد به خود او و اندیشه سنت‌گرایان نیز وارد است.

سنت‌گرایان به‌جای پرداختن به مقصود حقیقی خود که همان جوامع سنتی و بررسی معیارهای آن باشد، فقط از سنت بدون تفصیل دفاع می‌کنند و حتی سنتی را متعالی نشان می‌دهند که تطبیق و تأیید تعالیم اسلامی را به‌همراه ندارد. آنان با تکرار چندباره اصول سنت، پیشنهادی مفید و کاربردی برای ارتقای جامعه و به‌طور طبیعی برای تمدن ندارند. نصر اگرچه از اصول بنیادین اسلامی و تعالیم دینی یاد می‌کند، اما تبیینی که از سنت ارائه می‌دهد، با آموزه‌های دین اسلام تطبیق عینی و تمامی ندارد؛ چنان‌که برخی خرافات مانند شگون، فال و سحر را در زمره حیات دینی برشمرده است (همو، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳).

با این تفصیل فارغ از ابهام مفهوم سنت و گستره نامحدودی که برای آن در نظر گرفته شده است، سنت به‌هیچ‌عنوان تاب و توان رویارویی با تمدن غرب را ندارد؛ چراکه مدرنیسم در تمدن جدید توانسته است در زوایای گوناگون بشری نفوذ کند؛ به‌گونه‌ای که دانش و فناوری جدید، مؤلفه مهمی محسوب می‌شود که سنت، شانس چندانی در برابر آن ندارد و جز یادآوری

گذشته تمدنی همراه با آه و حسرت، ثمره چندانی ندارد. به‌عبارت‌دیگر سنت‌گرایی در تمدن اسلامی بیش از همه، وجه سلبی دارد و وجه ایجابی اندک آن خلاصه در توصیه‌های کلی و مواظ اخلاقی و عرفانی می‌باشد. شاید بتوان گفت نظریه اصلی و کانونی سنت‌گرایانی همچون نصر در تمدن‌ها، اعتقاد به خرد جاودان یا حکمت خالده در همه تمدن‌ها و ادیان سنتی است. این اندیشه بر پایه وحدت متعالی ادیان استوار بوده و برای همه ادیان منشأ الهی قائل است و حتی توجه خاصی به ادیان غیرابراهیمی داشته و برای آنان مشروعیت در نظر می‌گیرد (همو، ۱۳۸۴، ص ۳۹) که همین مطلب باعث می‌شود وی دچار چندگانگی و حتی تضاد شود و توجه او تبیین و تطبیق ادیان گوناگون نیز نتوانسته است این مشکل را مرتفع نماید و فقط گستره نظریات او را وسیع‌تر کرده است.

۳-۲. غلبه نگاه فلسفی بر نگاه تمدنی

دکتر نصر به‌عنوان اندیشمندی چندوجهی محسوب می‌شود که در مباحث گسترده علمی تسلطی شگرف دارد، اما بیش از همه به‌عنوان فیلسوفی شهیر شناخته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که منتقدانش نیز به این مطلب اذعان کرده‌اند و درباره او این‌گونه نوشته‌اند: «یکی از مبارکترین ارزش‌های تفکر دکتر نصر این است که او حقیقتاً یک فیلسوف جهانی است» (نویل، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). غلبه چهره فلسفی نصر به‌اندازه‌ای است که یک شماره از «مجموعه کتاب‌های فیلسوفان زنده» به تبیین و بررسی اندیشه‌ها و آرای فلسفی وی اختصاص یافته و اهمیت این مجموعه نفیس زمانی روشن می‌شود که بدانیم برخی مجلدات این مجموعه به اشخاصی همچون گادامر،



بویر، کارناب، باسپرس و پوپر اختصاص داشته است (نصر، ۱۳۸۳، ص ۶). تمامی این موارد نشان می‌دهد او بیش و پیش از همه بر فلسفه تسلط دارد و فیلسوفی سنت‌گراست که البته بر معارف اسلامی و به تبع آن به تمدن اسلامی نیز تسلط دارد و فیلسوفی است که در تمدن نیز تخصص بسیاری دارد.

قوت نصر بر شناخت تمدن اسلامی و استیلای گسترده بر تمدن‌شناسی غرب نیز بسیار حائز اهمیت است. شاگردی نزد اساتید برجسته و نام‌آور علوم تجربی و انسانی در دل تمدن غرب و آگاهی کافی از میانی، روش‌ها و جریان‌های فکری غرب و حضور فعال در محافل علمی جهانی را باید از امتیازات شاخص ایشان دانست. باین‌همه نگاه فلسفی او در تمامی بخش‌های علمی و نظریات او مشهود است. در نگاه او به تمدن اسلامی نیز همین غلبه تفکر فلسفی باعث شده است بیش از همه به جنبه‌های فلسفی تمدن توجه کند.

کلی‌نگری به تمدن اسلامی و عدم توجه به جزئیات، شاید از آنجا ناشی شده است که در نگاه فلسفی تمرکز به کلیات بیشتر وجود دارد. دفاع عقلانی از تمدن اسلامی را باید بخشی از تمرکز نصر در حیطه روشی او دانست که برگرفته از نگاه فلسفی می‌باشد.

تأکیدش بر کلیت تمدن اسلامی و میانی آن و انتقاد از برخی اندیشمندان و روشنفکران که اجزای اسلام و تمدن اسلامی را بدون در نظر گرفتن کلیت و روح حاکم بر آن مورد مطالعه قرار می‌دهند، در آثار نصر دیده می‌شود؛ چنان‌که می‌نویسد:

می‌طلبید که روشنفکران مسلمان به‌نوعی بصیرت خویش نسبت به کل سنت

اسلام را باز یابند و به خارج از حد و مرز تجربه ملی و محلی خویش قدم بگذارند؛ مطالعه اجزا هیچ فایده‌ای دربر ندارد (همان، ص ۱۸۸).

با اینکه طیف گسترده‌ای از اندیشمندان مسلمان وقتی از تمدن اسلامی سخن می‌گویند، انسجام تمدن اسلامی را مرهون سیاست می‌دانند و این نگرش از سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز شده و تاکنون نیز در میان اندیشمندان دیده می‌شود. نصر کمترین بهره را از چنین نگرشی دارد و عمده تمرکز او در این باره به صورت مبنایی، از درون جامعه و بنا بر سنت جاودان اسلامی است. بدین شکل باید گفت نگره وی به‌ندرت با سیاست نیز آمیخته می‌شود و بیش از همه از آن گریزان است.

۳-۳. عدم ارانه تعریف عینی و ملموس برای تمدن اسلامی

از آنجاکه دکتر نصر به امور بسیاری همچون فلسفه، انواع عقل، دین، نظام‌های اجتماعی، علوم و دانش‌های گوناگون پرداخته، در ابتدای امر به‌نظر می‌رسد این گستره تنوعی سبب می‌شود دستیابی به نگاه تمدنی ایشان به تمدن اسلامی به‌راحتی میسر باشد، اما واقع مطلب اینکه بحث مستقل تمدن اسلامی ایشان پیچیدگی‌های خاص خود را دارد.

مفهوم تمدن اسلامی و موجودیت آن، یکی از دغدغه‌های اصلی این اندیشمند سنت‌گراست، ولی شگفت اینکه او نیز در صدد تعریف مستقلی از تمدن و حتی تمدن اسلامی در آثار خود بر نیامده است. با این حال از میان آثار متفاوت وی، شاخصه‌ها و معیارهای تمدنی قابل استنباط است که بیش از همه مبتنی بر شاخصه و معیار در شناخت و تفکیک تمدن بر اساس الگوی معرفتی و فرهنگی یا پیوستگی انسان با خداست.

نصر در آثار متعدد خود مصرّانه براین‌باور است که تمدن با روش تولید، وضع اقتصادی و منابع ثروت یا قدرت سیاسی و نظامی دسته‌بندی نمی‌شود. اگرچه این سخن به‌صورت کلی صحیح است و بسیاری از اندیشمندان امروزی نیز بیش از همه بر جنبه نرم‌افزاری یا همان مباحث فرهنگی تمدن تکیه دارند (ر.ک: هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۶۳)، اما نباید از مصادیق عینی و ملموس تمدنی نیز غافل بود؛ زیرا این‌گونه موارد مصداق تجلی تمدن محسوب می‌شوند. این مسئله درست همان مطلبی است که کمبود آن در آثار نصر در حیطه تمدنی به‌روشنی دیده می‌شود. به‌بیان‌دیگر نباید اصرار بر مباحث فرهنگی و نرم‌افزاری از اهمیت بخش سخت‌افزاری تمدن بکاهد.

از سوی دیگر اصرار بر کلیت تمدن اسلامی در تألیفات و پیگیری این کلیت و حفظ و بسط آن، مهم‌ترین خواسته اوست که با شیوه‌های گوناگون بیان شده است؛ چنان‌که سهم‌خواهی جوامع اسلامی از تمدن اسلامی را آسیب مهمی دانسته و به مخالفت با برشمردن سهم هریک از ملل از این تمدن پرداخته است (نصر، ۱۳۸۵، ص ۹۸-۳۱۵). هرچند این سخنان او صحیح می‌نماید، با این‌حال رهیافتی که نصر دنبال می‌کند، فقط کلیتی از تمدن اسلامی را نشان می‌دهد و ارائه جزئیات در هر بخش نیاز جدی به حساب می‌آید.

در آثار دکتر نصر توجه به پیشینه تمدن اسلامی با توجه به مبانی نظری خاص ایشان دنبال می‌شود و در نگاه به گذشته تاریخ و تمدن اسلام، اصول زیربنایی و درون‌مایه فکری به‌شکلی ویژه و معنادار برجسته می‌شود، با این‌همه به تمامی جوانب تمدن گذشته توجه ندارد و فقط بخش‌هایی را

مطرح می‌کند که در جهت سنت جای گیرد. وی با پرهیز از اینکه بسیاری از علوم تمدن اسلامی را میراث‌خوار علمی تمدن‌های دیگر بداند، می‌کوشد برای علوم اسلامی سرچشمه‌ای و حیانی و اسلامی بیابد.

نصر مصمم است در همه حال به کلیت اسلام، به معنای سنتی آن معتقد باشد و التزام به تمامی جنبه‌های سنت اسلامی را تضمین‌کننده و پیشران تمدن اسلامی می‌داند و باور دارد تنها زمانی که تمام جوانب سنت اسلامی در کنار یکدیگر و به یک اندازه در نزد مردم و علمای اسلام مورد توجه قرار گیرد، انسجام واقعی در دنیای اسلام و تمدن اسلامی رخ خواهد داد. در همین راستا وظیفه علمای اسلام حفظ سنت اسلامی به همان‌گونه که به ما رسیده است، می‌داند تا به همین صورت به نسل جوان انتقال یابد. باین همه وی مشخص نمی‌کند مقصود او از سنت اسلامی دقیقاً به کدام دوره تمدن اسلامی مربوط است و آیا تطورات صورت‌گرفته در دوره‌های نخستین تمدن اسلامی در این سنت چه میزان جای دارند.

نقد دیگری که بر دکتر نصر در تبیین تمدن اسلامی وارد است، وابستگی او به سنت‌گرایی می‌باشد که سبب شده است در تبیین تمدن اسلامی فقط به کلیت تمدن بسنده کند و مسائل جزئی را مورد مذاقه قرار ندهد. اگرچه این امر شاید ناشی از نگرش او به این موضوعات در دنیای امروز باشد؛ زیرا وی برای این دیدگاه، اهمیت و ارزشی قائل نیست و معتقد است:

چنین اندیشه‌ای، نواختن سرنا از سر گشاد آن است؛ یعنی امور ممکن را معیار داوری درباره امور سرمدی قرار دادن؛ نتیجه چنین برخوردی فقط می‌تواند پیشرفتی شبیه به همان سیر ویرانگری باشد که اینک در برابر

تمدن غربی قرار گرفته است و نفس وجود انسان بر روی زمین را تهدید می‌کند (همو، ۱۳۸۳، ص ۲۷۷).

درواقع نصر ترجیح می‌دهد به همان بیان کلیات تمدن اسلامی بسنده کند تا اینکه وارد جزئیاتی شود که به کلی نادرست بوده و غیرقابل قبول است.

۳-۴. تبیینی مبهم از احیای تمدن اسلامی

دکتر نصر بیش از هر چیز به سنت‌گرایی تعلق خاطر دارد و اساس نگرش او را همین بینش سنت‌گرایانه شکل داده است. او در نگاه خود به احیای تمدن اسلامی با رهیافت سنتی بدان می‌نگرد و تمامی نگره‌های دیگر را یکسره ردّ می‌کند. به‌باور وی هیچ دینی بیش از یک تمدن به‌وجود نیاورده و تمدن اسلامی نیز به همین منوال است و نمی‌شود تمدن جدید ایرانی و اسلامی به‌وجود آورد و فقط می‌توان آن را احیا و بازسازی کرد (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

در نگاه نصر، آن دسته از اندیشمندان و پژوهشگرانی که به اسلام، تنگ‌نظرانه یا با شیوه راهبردی و ایدئولوژیک می‌نگرند، در خطا قرار دارند و باید با آنان مخالفت و ستیزه کرد. وی این نظر خود را این‌گونه ابراز می‌کند:

اسلام سنتی، درگیر جنگی بر علیه نه‌تنها نوین‌گرایی، بلکه آن نوع از احیاگری است که به اسم اسلام، از مقوله‌های کاملاً غیراسلامی تفکر و عمل بهره می‌گیرد و برای توجیه آنچه که آن را غایت اسلامی می‌نامند، از ابزارهای آشکار غیراسلامی استفاده می‌کنند (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸).
وی بر کسانی که تنها یک بُعد از معرفت اسلام را پُررنگ می‌کنند و



هرگونه تفسیری از شریعت را بر اساس پسند خود توجیه می‌کنند نیز می‌تازد؛ همانند کسانی که فقط به ظاهر شریعت و آن هم برخی جنبه‌های آن استناد می‌کنند یا آنانی که به شکل کلی فقط به بُعد عرفانی و باطنی اسلام علاقه نشان می‌دهند (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱). باین‌حال او مشخص نمی‌کند که آیا تنها مبنای مورد پذیرش در این‌باره، سنت‌گرایی است یا یافته‌های جدید و عقلانیت تکامل یافته نیز مورد چنین نکوهش قرار دارد یا قابل پذیرش است.

انگیزه سنت‌گرایان از مخالفت با تجدد را احساس تعهدی دانسته است که این گروه به حقیقت سنتی و ترحم و خیرخواهی برای انسان قائل‌اند (همو، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱) و با اینکه همچون سایر سنت‌گرایان، مُجدانه از منتقدان جدی مدرنیسم است، در معرفی جایگزین مناسب برای مدرنیسم توانایی چندانی ارائه نداده است. اگر گفته شود پیشنهاد ایشان جایگزین سنت‌گرایی در برابر مدرنیسم است، باید در پاسخ گفت این سنت‌گرایی خود مولود غرب بوده و به مشکلاتی دچار است که امیدی به آن نمی‌رود.

از سوی دیگر بر این باور است که اگر در دنیای امروز به قدر کفایت اندیشمندان و روشنفکران سنتی حضور داشته باشند و البته شناخت و آگاهی کافی نسبت به دنیای متجدد و جریان‌های آن داشته باشند، این امکان فراهم می‌شود تا هسته اصلی سنت اسلامی از ضعف و فترت کنونی نجات یابد (همان، ص ۲۹۳). این امر ملزوماتی دارد که در سخن وی به روشنی نیامده است؛ زیرا شناخت دنیای متجدد و وابستگی به سنت‌گرایی دینی برای احیای تمدن اسلامی کافی به نظر نمی‌رسد و حتی در نگاه سنت‌گرایانه نیز انسجام و همبستگی دینی مسئله مهمی محسوب می‌شود و افزون‌بر آن



پاسخ‌دهی به نیاز مخاطب فعلی با این دو مؤلفه مذکور ممکن به‌نظر نمی‌رسد.

دکتر نصر در جای دیگر و با نگاه واقع‌بینانه‌تری که ناظر بر دنیای پُر آشوب فعلی است، بیان حقایق اسلام سنتی توسط علما و متفکران برجسته اسلامی را به‌عنوان راهکار مطرح می‌کند و معتقد است در این دوره، آشفتگی و خلط میان اسلام اصیلی که طی قرن‌ها بدان عمل شده و نیروی خشونت‌گرای سیاسی متوسل به اسلام که باعنوان «بنیادگرایی اسلامی» شناخته می‌شود، بیان حقایق اسلام سنتی و رساندن پیام جاودان اسلام لازم است (همان، ص ۶۷).

در نگاه وی تمایز تمدن اسلامی و تمدن غرب بیش از همه به مبانی معرفتی و غایت آن مرتبط است، درحالی‌که از منظر روشی نیز با یکدیگر تفاوت دارند و این مطلب کمتر در آثار ایشان مورد توجه است. در نقد مبانی معرفتی تمدن مدرن غرب به اومانسیسم و اصالت انسان بیش از همه توجه می‌کند، درحالی‌که می‌توان گفت دو مبانی معرفتی دیگر در تمدن غرب است که نیاز به نقد دارد؛ نخست اصالت عقل خودبنیاد انسان که بر اساس آن انسان ملاک خوب و بد را خود قرار می‌دهد و عقلانیتی خودبنیاد ایجاد می‌کند و به‌طور کلی مقوله ماورا که وحی یکی از آنهاست، از منبع معرفتی خارج می‌شود. دیگری اصالت این‌جهانی است که بنیاد تمدن غرب بر آن نهاده شده و ملکوت مورد غفلت قرار گرفته است. این موارد در آثار دکتر نصر وجود دارد، اما به‌صورت محوری مورد عنایت نیست، بلکه اومانسیسم محور بحث می‌باشد.

برای احیای تمدن اسلامی از دو وظیفه حفظ آنچه از تمدن اسلامی باقی



مانده و بازیابی اصول و به‌کارگرفتن آن در شرایط فعلی سخن می‌گوید:
 علوم و فنون در تمدن اسلامی، دارای ثبات و تبلوری شدند که مبتنی بر
 تغییرناپذیری اصولی بود که این علوم و فنون از آنها پیدا شده بودند و
 همین ثبات است که امروز در مغرب‌زمین، غالباً آن را با رکود و
 سترونی اشتباه می‌کنند (همو، ۱۳۸۴، ص ۲).

اما روشن نیست مقدمات، ملزومات و راهبردهای این بازیابی اصول در
 نگره ایشان چیست. با این تفصیل دیدگاه‌نصر از ظرفیت‌های بسیار
 محدودی در احیای تمدن اسلامی برخوردار است؛ زیرا کمتر به
 راهکارهای قابل اجرا در دوره حاضر برای احیای تمدن اسلامی ارائه
 کرده است.

نتیجه

در میان اندیشمندان معاصر تمدن‌شناس، دکتر سیحسین نصر فردی شاخص
 و ممتاز محسوب می‌شود که شناخت خوبی از تمدن اسلامی و با دقت بیشتری
 از تمدن غرب دارد. وی همانند سنت‌گرایان، تمدن غرب را یکسره زیرسؤال
 می‌برد و بر آن است تا اثبات نماید بازگشت به اصول بنیادین دین اسلام
 می‌تواند پاسخ‌های مناسب‌تری برای سعادت بشر داشته باشد. راهکار وی
 بازگشت به کلیت تمدن اسلامی و انسجام‌بخشی به آن بر اساس جهان‌بینی
 اسلامی است. در این نگره به گوهره مشترک دین در میان مذاهب گوناگون
 توجه شده است و راهکار در انسجام‌بخشی به کلیت تمدن اسلامی که دچار
 گسست تمدنی شده، ارائه شده است. راهبرد نصر برای احیا و بازسازی تمدن
 اسلامی، رهیافتی مبتنی بر سنت‌گرایی است که انسجام‌بخشی و ایجاد همبستگی

دینی و بازگشت به سنت را برای آن پیشنهاد می‌دهد. در مقام نقد باید گفت غلبه سنت‌گرایی و نگاه فلسفی بر نگاه تمدنی در آثار نصر کاملاً دیده می‌شود و حتی تعریف روشنی از تمدن ارائه نکرده و احیای تمدن اسلامی را به‌صورتی مبهم و نظری طرح می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مشخص نیست این کلی‌نگری و کلی‌گویی چگونه می‌تواند مشکل تمدن اسلامی را که دچار رخوت و انفعال شده است، مرتفع نماید و سنتی که او از آن یاد می‌کند، چه میزان بر آموزه‌های دین اسلام تطبیق دارد.

۱۵۷



منابع

۱. ساروخانی، باقر؛ *درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی*؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۰.
۲. عالمی، سیدعلیرضا؛ *آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سیدحسین نصر*؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹.
۳. مهیمنی، محمدعلی؛ *گفت‌وگویی فرهنگی و تمدن‌ها*؛ تهران: نشر ثالث، ۱۳۷۹.
۴. نصر، سیدحسین؛ *اسلام مذهب، تاریخ و تمدن*؛ ترجمه عباس گیلوری؛ تهران: دبیزش - روزبهان، ۱۳۸۵، الف.
۵. —؛ *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*؛ ترجمه انشاءالله رحمتی؛ تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳، الف.
۶. —؛ *جوان مسلمان و دنیای متجدد*؛ ترجمه مرتضی اسعدی؛ چ ۶، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴، الف.
۷. —؛ *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*؛ ترجمه شهاب‌الدین عباسی؛ تهران: دفتر نشر سهروردی، ۱۳۸۳، ب.
۸. —؛ *علم و تمدن در اسلام*؛ ترجمه احمد آرام؛ چ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، ب.
۹. —؛ *قلب اسلام*؛ ترجمه سیدمحمدصادق خرازی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، ب.
۱۰. —؛ «گفت‌وگویی تمدن‌ها و جهان اسلام»، مجموعه مقالات *پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن‌ها*؛ به‌کوشش سلیم رشید، ترجمه سیدمحمدصادق خرازی؛ تهران: خورشیدآفرین، ۱۳۸۴، ج.

۱۱. —؛ در غربت غربی (زندگی‌نامه خودنوشت دکتر سیدحسین نصر)؛ ترجمه امیر مازیار و امیر نصری؛ تهران: انتشارات رسا، ۱۳۸۳، ج.
۱۲. —؛ معرفت و معنویت؛ ترجمه انشاءالله رحمتی؛ تهران: دفتر نشر و پژوهش سهروردی، ۱۳۸۳، د.
۱۳. —؛ «تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن»، پژوهش‌های علوم انسانی؛ ش ۴، شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۱۲-۱۲۳.
۱۴. —؛ «رویارویی تمدن‌ها و آینده بشر»، مجله کلک؛ ش ۶۰، اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۲-۲۲.
۱۵. —؛ «زمینه برخورد فرهنگ و تمدن ایران و غرب»، نشریه یغما؛ تهران: ش ۲۹۹، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۶۵-۷۱.
۱۶. —؛ در جست‌وجوی امر قدسی (گفت‌وگوی رامین جهانینگلو با سیدحسین نصر)؛ ترجمه سیدمصطفی شهرآیینی؛ چ ۴، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۱۷. —؛ نیاز به علم مقدس؛ ترجمه حسن میانداری؛ چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۲.
۱۸. نویل، رابرت کامینگ؛ «فلسفه جاودان در زمینه عمومی»، مجموعه مقالات جام، نومی، کهن؛ به‌اهتمام مصطفی دهقان؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
۱۹. والرشتاین، ایمانوئل؛ سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی؛ ترجمه پیروز ایزدی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۲۰. هانتینگتون، ساموئل؛ برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی؛ ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی؛ تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸.